

فِيهِ الْمَغْفِرَةُ الْكَافَّةُ رَمَضَانَ الْمُسْتَهْدِرُ

ما احتیاج داریم به این که از این ساعات، از این روزها و شبهای پربرکت (ماه رمضان) حداکثر بهره را ببریم؛ با تقویت رابطهای قلبی خودمان با عالم معنا، با عالم غیب، با ابتهال و تضرع و خشوع در مقابل رب الارباب، و با استحکام پیوند ولایت خودمان با اهل بیت (علیهم السلام) و این خاندان مکرم.



بسم الله الرحمن الرحيم

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»¹

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصَّيَامِ، وَشَهْرَ الْإِسْلَامِ، وَشَهْرَ الطَّهْوَرِ، وَشَهْرَ التَّمْحِيطِ، وَشَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هُدًى لِلنَّاسِ، وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ... ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ، وَ سَمَّاها لَيْلَةَ الْقَدْرِ، تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ، دَائِمُ الْبَرَكَاتِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ»².

شهر الصيام، ماه مبارک رمضان، ماه نزول حضرت قرآن، مبنا، مرجع و نصّ اصلی شریعت مقدس می باشد که تفقه در دین جز با تدبیر و تعمق در آن میسر نیست. لذا در این اثر، پیش از تشریح حقیقت صیام و معانی احکام آن، به تبیین موارد أهم از شئون کتاب الله عزوجل که «کَلَامُ اللَّهِ مُحَدَّثٌ» و «لَيْسَ بِخَالِقٍ وَ لَا مَخْلُوقٍ وَ لَكِنَّهُ كَلَامُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»³ می پردازیم.

«... اللَّهُمَّ أَحْيِ بُولِيكَ الْقُرْآنَ وَارِنَا نُورَهُ سَرْمَدًا لَا لَيْلَ فِيهِ، وَ أَحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ، حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ، وَلَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ، وَاجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ، وَمُقَوِّيَةِ سُلْطَانِهِ، وَ الْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ، وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ، وَ الْمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِهِ...»⁴.

¹ (سوره بقره، آیه ۱۸۵)

² . الصحیفة السجادیة، ص 186

³ . التوحید (للصدوق)، ص ۲۲۳.

⁴ . فرازی از دعای شریف در غیبت امام زمان (ارواحنا فداء)

نزول حضرت قرآن

حضرت قرآن، مبنا، مرجع و نص اصلی شریعت مقدس اسلام، مبتنی بر أدله موجود، نزول دفعی و تدریجی داشته است که تدقق در آن، اثر مطلوبی در طریق استنباط ادله خواهد گذاشت. نزول از ماده (نزل)، به معنای پایین آمدن و هبوط از بالا به پایین است. این واژه به همراه مشتقات خود در صیغ ثلاثی مجرد و ابواب افعال و تفعیل و ... (چون: نَزَلَ، نَزَلْ، أَنْزَلَ، أَنْزِلْ، تَنْزِلْ، أَنْزَلْنَا، نَزَّلْنَا، نَزِّلْ) در بسیاری از آیات حضرت قرآن به کار برده شده است. گرچه معنای مشترک در تمامی مشتقات، همان آمدن از بالا به پایین است، اما هر یک از الفاظ مذکور، با توجه به هیئت ساختاری و قرائن موجود در کرائم حضرت قرآن، معنای متفاوتی را می رسانند.

«إنزال» در باب افعال، ضمن اشاره بر جهت صدور فعل از فاعل، إفاده نزول دفعی نیز می کند. چنانچه در آیه مبارکه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ...»⁵؛ اوست خدایی که کتاب (حضرت قرآن) را بر تو (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) نازل کرد، یا در آیات مبارکات «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»⁶، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»⁷، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ»⁸ که ماده نزل در هیئت افعال بکار رفته، دلالت بر نزول دفعی حضرت قرآن بنامه بر قلب مبارک رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد.

یکی دیگر از مشتقات این ماده که اشاره به نوع نزول حضرت قرآن دارد، لفظ «تنزیل» است که در باب تفعیل بکار رفته است. از معانی باب تفعیل، علاوه بر اشاره به وقوع فعل و تعلق آن به مفعول و متعلق، تدریج و کثرت است که این معنا در تفاسیر نیز تایید شده است. بنابراین لفظ تنزیل اشاره به نزول تدریجی حضرت قرآن دارد. آیه مبارکه «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا»⁹ با عنایت به قرینه ابتدای آن که در جواب اعتراض کفار به عدم تلاوت یکجای تمام آیات حضرت قرآن بر مردم، به رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره می کند، بیان تامی است برای علت نزول تدریجی حضرت قرآن.

همچنین تنزیل در آیه ۱۰۶ سوره مبارکه اسراء «وَوَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكُثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»¹⁰ با وجود قرآینی چون عبارت شریفه «علی مکث»، اشاره دیگری بر نزول تدریجی این مصحف شریف است.

کلام حضرات تراجم وحی الله اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که کتاب الله ناطق و مفسر کلام الله می باشند نیز مبین دو نوع نزول حضرت قرآن (إنزال و تنزیل یا دفعی و تدریجی) می باشد.

⁵ (سوره آل عمران، آیه ۷)

⁶ (سوره بقره، آیه ۱۸۵)

⁷ (سوره قدر، آیه ۴)

⁸ (سوره دخان، آیه ۳)

⁹ (سوره فرقان، آیه ۳۲)

¹⁰ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، صص ۲۹۰ تا ۲۹۲

چنانچه از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مرویست: «نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، ... ثُمَّ نَزَلَ فِي طُولِ عِشْرِينَ سَنَةً (فِي عِشْرِينَ سَنَةً لِجَوَابِ كَلَامِ النَّاسِ) ...»¹¹ که عبارت نخست به نزول دفعی و عبارت دوم به نزول تدریجی و علت آن اشاره دارد.

به این ترتیب، پس از علم بر این مطلب که حضرت قرآن بنا به علل منصوص، دو نوع نزول دفعی و تدریجی دارد، نوبت به تبیین تفصیلی هر یک از نزول های دفعی و تدریجی می رسد:

¹¹ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۰

نزول دفعی

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»¹²؛ همانا ما قرآن کریم را در شب قدر به صورت دفعه نازل کردیم.

بر مبنای آنچه که در نص آیه نخست سوره مبارکه قدر آمده است، حضرت قرآن بجملة واحدة و به صورت یکجا و دفعه ای، در ماه مبارک رمضان و در شب مبارک قدر بر قلب مقدس حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است؛ «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ»¹³.

در تبیین این مبارکه، توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

اول اینکه، نزول دفعی حضرت قرآن، نزول ذات علم است. حضرت قرآن، تبیان لكل شیء¹⁴ است؛ «... فَإِنَّ فِي الْقُرْآنِ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ فِيهِ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ إِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَدْعُ لِقَائِلٍ مَقَالًا...»¹⁵. «کل» دلالت بر شمول دارد و شیء نیز افاده عموم می کند، پس عمومیت این علم، مستغرق بر جمیع علوم و شرایع می شود. به عبارت دیگر هیچ چیز از دایره علم حضرت قرآن خارج نیست «فِيهِ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ» و ما کان و ما یكون الی یوم القيامة در حضرت قرآن موجود است، چنانچه حضرت باقر العلوم (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ (جَلَّ ذِكْرُهُ) أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ كِتَابًا بَيَّنَّ فِيهِ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فِي قَوْلِهِ: «وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»¹⁶ و «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»¹⁷. نه تنها تمام علوم گذشته و آینده، بلکه «تمام العلم» و «ینابیع علم» یعنی سرچشمه های علم در حضرت قرآن است؛ «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ... فَهُوَ مَعِينُ الْإِيمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ»¹⁸. لذا آنکه علم را در غیر حضرت قرآن جستجو و طلب کند، گمراه شده است؛ «... من ابتغى العلم في غيره أضله الله»¹⁹. ذات علم و به بیان دیگر علم تمام هستی در باطن حضرت قرآن است که آن نیز بر قلب مبارک حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم) در ليله مبارکه قدر نازل گشت. همانطور که وجود مبارک آن حضرت اشاره فرمودند که «القرآن ... فظاهره حکمة و باطنه علم، ظاهره أتیق و باطنه عمیق»²⁰. حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) در جای دیگر با این مضمون، بر کلام اخیر اشاره فرمودند که ظاهر حضرت قرآن اعجاز و زیبایی دارد، دارای حجیت قطعی لا یتبدل بتغیر الأزمان و الأماكن می باشد، زیرا عین حکم شرع است یعنی مشتمل بر جمیع اوامر و نواهی شریعت است و لذا عمل به آن واجب می باشد. بطن آن هم علمی است مکنون که تنها نزد راسخون در علم معلوم است و فهم آن مستلزم تفقه و تدبیر است؛ «ظَاهِرُهُ عَمَلٌ مُوجِبٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَحْجُوبٌ وَ هُوَ عِنْدَنَا مَعْلُومٌ مَكْتُوبٌ»²¹.

در مدلول خبر دیگری، مروی از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)، با استفاده از دو کریمه شریفه از حضرت قرآن اثبات شده که آن ذات علم و آن علم نامحدود و لایتناهی همه هستی که در قرآن عظیم است، بطور دفعی بر قلب مبارک پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انزال یافته، اما از سوی دیگر جهت نیاز عباد به تعلیم و تفهیم تشریع، حسب مقتضایات زمانی و مکانی و ظرفیتی مخاطبین تنزیل یافته

12 . سوره مبارکه قدر، آیه 1

13 . (سوره شعراء، آیه ۱۹۴)

14 . سوره مبارکه نحل، آیه ۸۹

15 . کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۹۴۲

16 . دلائل الامامة، ص ۲۳۶

17 . (سوره انعام، آیه ۳۸)

18 . نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱

19 . تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶

20 . تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۵

21 . دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۵۳

و از جانب مبینون و راسخون در علم برای آنان بقدر ما آتاهم الله من العقول²² تبیین شده است. بنابراین آنچه که عباد از علم القرآن فرا می گیرند، أَقَلَّ الْقَلِيلِ است که جزئی از علم حضرت قرآن به حساب می آید که البته این مقدار هم چنانچه به شخصی تفضل شود، خیر کثیری به او اعطاء شده است؛

«قُلْنَا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِذَا تَأْتِي (عَلَى جَمِيع) عُلُومُ الْقُرْآنِ وَ مَعَانِيهِ؟ قَالَ الامام عليه السلام: كَلَّا، ... قَدْ جَمَعْتُ خَيْرًا كَثِيرًا، وَ أُوتِيتُ فَضْلًا وَاسِعًا، لَكِنَّهُ مَعَ ذَلِكَ أَقَلُّ قَلِيلٍ [مِنْ] أَجْزَاءِ عِلْمِ الْقُرْآنِ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ:

«قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا»²³؛ اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود ، دریا به پایان می رسد و کلمات پروردگار من به پایان نمی رسد، هر چند دریای دیگری به مدد آن بیاوریم

و يَقُولُ: «وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ»²⁴؛ و اگر همه درختان روی زمین قلم شوند و دریا مرکب و هفت دریای دیگر به مددش بیایند ، سخنان خدا پایان نمی یابد. وَ هَذَا عِلْمُ الْقُرْآنِ وَ مَعَانِيهِ، وَ مَا أَوْدَعَ مِنْ عَجَائِبِهِ، فَكَمْ تَرَى مِقْدَارَ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ جَمِيعِ هَذَا [الْقُرْآنِ] ..»؛ و این است علم حضرت قرآن و معنای آن و آنچه از عجایب در آن قرار داده شده است.²⁵

مطلب دوم اینکه: نزول دفعی ذات علم در لیلۀ مبارکۀ قدر بوده است، به گونه ای که «لَوْ رُفِعَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَرُفِعَ الْقُرْآنُ»²⁶ و «فَلَمْ يُنْزَلِ الْقُرْآنُ إِلَّا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»²⁷؛ یعنی تنها ظرفی که در آن حضرت قرآن انزال داشته، لیلۀ القدر است. به عبارت دیگر، اگر لیلۀ القدر نبود، حضرت قرآن نازل نمی شود. پس به بیان دیگر نزول ذات علم به سبب لیلۀ القدر بوده است که شأنی از شئون حضرت امّ الکتاب، صاحبة التأویل سیدتنا و مولاتنا فاطمة الزهرا (سلام الله علیها) می باشد.

منطبق با تفاسیر مأثوره اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، بطن و حقیقت و سرّ لیلۀ القدر [شبی است که در آن حضرت قرآن به صورت واحد و دفعتاً بر قلب مبارک اول شخص عالم امکان حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و اله و سلم) نازل شد]، وجود مقدس حضرت کوثر الرسول (سلام الله علیها) می باشند.

همان طور که حضرت اُصدّق الصّادقین جعفر بن محمد (علیه السلام) در تفسیر آیه اول سوره قدر به این مطالب اشاره فرمودند: «الْأَلَيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ، فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»²⁸؛ مراد از شب، فاطمه و قدر، الله است، پس هر که فاطمه (سلام الله علیها) را به حق معرفتش بشناسد، لیلۀ القدر را درک کرده است و نام مقدس فاطمه به این جهت چنین قرار داشته شد، زیرا خلق از معرفت حضرتش بریدند.

22 . الأصول الستة عشر (ط - دار الشبستري)، النص، ص 4

23 . (سوره كهف، آیه ۱۰۹)

24 . (سوره لقمان، آیه ۲۷)

25 . التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص 11

26 . بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۷

27 . الكافي، ج ۴، ص ۱۵۸

28 . بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۶۵

نیز امام کاظم (علیه السلام) در تفسیر فرمودند: «وَأَمَّا اللَّيْلَةُ فَقَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَ أَمَّا قَوْلُهُ فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرِ حَكِيمٍ يَقُولُ يَخْرُجُ مِنْهَا خَيْرٌ كَثِيرٌ»²⁹؛ منظور از لیلۃ مبارکه که ظرف نزول آیات است، حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) است و منظور از لیلۃ ای که در آن کل امر حکیم نازل می گردد، حضرت کوثر فاطمه زهراء (سلام الله علیها) است که کل خیر کثیر از او نشأت می گیرد.

مؤید دیگر بر این مطلب آیه مبارکه 50 سوره انبیاء است که می فرماید: «و هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَ فَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ». انزال ذکر مبارک اشاره به نزول دفعی حضرت قرآن به سبب حضرت ام الكتاب دارد، زیرا مبارک که ذیل کریمه به خیر کثیر تفسیر شده، همان حضرت کوثر می باشد³⁰. به این ترتیب در آیه مبارکه به نزول دفعی قرآن اشاره شده که به سبب وجود مقدس کوثر عالم بر قلب مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و الله و سلم) نازل شد، اما شما از آنجا که کوثر فاطمی را نمی شناسید، «لَا الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»، این امر را انکار می کنید.

در اخبار دیگر، از ظرف نزول دفعی حضرت قرآن به «بیت المعمور» تعبیر شده است: «إِنَّهُ نَزَلَ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، ثُمَّ نَزَلَ مِنَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و اله و سلم)»³¹. بیت المعمور نیز شانی از شئون حضرت صدیقه اطهر (سلام الله علیها) می باشد، همان طور که آن حضرت در یکی از فرازهای خطبه مبارکه مفاخره به این منقبت شان اشاره فرمودند که «أَنَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ»³².

و اما دلیل دیگر در اثبات این مطلب، «صاحبه التأویل» بودن آن حضرت است. یکی از القاب مقدس آن حضرت که در فرازی از خطبه مبارکه مفاخره به آن اشاره شده، عبارتست از: «أَنَا صَاحِبَةُ التَّأْوِيلِ». در تبیین فراز اخیر باید به این مطلب توجه داشت که تأویل، علم به بطون حضرت قرآن عظیم و بعبارت دیگر همان بسیط و ذات علم می باشد. چنانچه امام صادق (علیه السلام) در تعریف لفظ مذکور فرمودند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ»؛ ظاهر آیات قرآن کریم، تنزیل است و باطن آن، تأویل می باشد که تأویل برخی از امور محقق شده و تأویل برخی هنوز محقق نشده است، اما این تأویل و محقق شدن بطون آیات، همچون جریان خورشید و ماه جاری است.³³

یا در حدیث دیگری از حضرت رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) روایت شده که فرمودند: «لَيْسَ مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا مِنْهُ حَرْفٌ إِلَّا وَ إِنَّ لَهُ تَأْوِيلًا وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ الرَّاسِخُونَ نَحْنُ آلُ مُحَمَّدٍ»؛ هر آیه ای از حضرت قرآن، دارای ظاهر و باطنی است، (به علاوه) هیچ حرفی در قرآن نیست که تأویل نداشته باشد، و تأویل آن را راسخون فی العلم می دانند و منظور از راسخون در علم، آل محمد (علیهم السلام) هستند.

پس وفق حدیث مذکور و نیز براساس آیه 7 سوره مبارکه آل عمران، علم به تأویل انحصارا نزد ذات اقدس الهی و راسخون در علم است:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»؛ اوست

29 . الكافي، ج ۱، ص ۴۷۹؛ تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۵۵۵

30 . تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ ج ۸؛ ص ۴۲۳

31 . الكافي ج ۲، ص ۶۲۹

32 . الفضائل لابن شاذان القمي (خطبه مفاخره)، صص ۸۰ تا ۸۲

33 . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، ج ۱، ص ۱۹۶

خدایی که قرآن را بر تو فرستاد که برخی از آن کتاب، آیات محکم است که آن اُمّ (ریشه و اصل) کتاب است، و آیات دیگر متشابه می باشد. کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، برای فتنه جویی و طلب تأویل آن به دلخواه خود، از ما تشابه پیروی می‌کنند، با آنکه تأویل را جز خدا و راسخون در علم کسی نمی‌داند.

راسخون در علم منطبق با روایات مفسره چون حدیث شریف نبوی که در فوق آورده شد و اخبار دیگری که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، در معنای مطلق آن رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) هستند.

چنانچه امام باقر (علیه السلام) ضمن حدیثی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را با عنوان «افضل راسخین در علم» توصیف کرده و فرمودند: «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ، قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَالتَّوِيلِ، وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئاً لَمْ يُعَلِّمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ»؛ رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) افضل راسخون در علم هستند که خداوند عزوجل علم تمام آنچه که بر قلب ایشان نازل فرموده، از تنزیل و تأویل را تماماً به آن حضرت عطا فرموده است. اینگونه نیست که خداوند عزوجل چیزی را بر رسول نازل کرده باشد، اما تأویل آن را تعلیم نفرموده باشد، و تمام آنچه را که رسول از علم تأویل می‌داند، همه آن را اوصیاء بعد از ایشان نیز می‌دانند.³⁴

همچنین از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ».³⁵

نیز امیرالمومنین علی (علیه السلام) در یکی از خطبات مبارکه خود فرمودند: «... وَ سَلَوْنِي عَنِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ فِي الْقُرْآنِ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ فِيهِ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ إِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَدْعُ لِقَائِلٍ مَقَالاً وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ لَيْسُوا بِوَاحِدٍ، رَسُولُ اللَّهِ مِنْهُمْ، أَعْلَمَهُ اللَّهُ إِيَّاهُ فَعَلَّمَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ لَا يَزَالُ فِي عَقِبِنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ از قرآن از من بپرسید، چرا که در قرآن بیان کل شیء است و علم اولین و آخرین در آن است، و تأویل آن را جز ذات اقدس حق و راسخون در علم نمی‌دانند، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام علم تأویل را از جانب ذات اقدس حق آموخته و آن را به من تعلیم فرموده و این شأن و منقبت الی یوم القیامة در ما اهل بیت خواهد بود.³⁶

34 . تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۱۰۷؛ بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۲۰۳

35 . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۲۰۴

36 . کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۹۴۱

نزول تدریجی

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»³⁷، «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا لِنُثَبِّتَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»³⁸ و «وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ ... تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»³⁹؛ و قرآنی را جزء جزء و به تدریج بر تو فرستادیم که تو نیز بر مردم به تدریج قرائت کنی، و این قرآن کتابی از تنزیلات بزرگ ماست. خداوند متعال در پاسخ به اعتراض کفار مبنی بر نزول دفعه ای حضرت قرآن، فرمود: ما آن را این چنین تدریجی فرستادیم تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم، و (بدین سبب) آیات آن را بر تو مرتب به ترتیبی روشن و به آهستگی برخواندیم. و قرآن حکیم ... تنزیل آن عزیز رحیم است.

صورت دیگری از نزول حضرت قرآن، «تنزیل» یا همان نزول تدریجی است؛ با این توضیح که آن علم کلّ و تام هستی بصورت تدریجی طی بیست و سه سال بعثت حضرت خاتم الانبیاء و المرسلین (صلی الله علیه و آله و سلم)⁴⁰، حسب مقتضیات زمانی و مکانی تنزیل یافته است. پس مخاطب انزال و تنزیل، وجود مبارک راسخون در علم می باشد و ذات علم در قلوب مبارک ایشان نازل شده است، با لحاظ این مهم که انزال در انحصار ایشان می باشد، اما از آنجا که تنزیل به غرض تبیین و تفهیم تشریع برای عباد الله محقق شده، پس عباد الرحمن نیز می توانند از آن محظوظ و بهره مند گردند.

«ترتیل و قرائت حضرت قرآن علی الناس علی مُکْثٍ»، «تفریق» و «تثبیت» که خود متضمن معنای تدریج است، نیز عبارت «لِجَوَابِ كَلَامِ النَّاسِ»⁴¹ و مشابه آن در منابع دیگر، بیان تامی در تعلیل تنزیل حضرت قرآن است. به بیان دیگر، ذات علم در انزال، به جهت رفع نیاز عباد الله نسبت به معرفت تشریع و تفقه و معرفت به آن، و نیز تثبیت و تفهیم آن در قلوب، منزل به منزل و علی مُکْثٍ برای ایشان تبیین و تنزیل گشت. به بیان دیگر، ذات بسیط حضرت قرآن، در تنزیل به کثرت رسیده و برای خلق تبیین و تفهیم گردیده است تا ایشان از این طریق به هدایت و آن غایت قصوای خلقت نائل شوند. و اگر این امر صورت نمی پذیرفت، خلق و عباد الله هیچ راهی به معرفت حضرت قرآن و بسیط علم نداشتند و از علم القرآن هیچ حظّ و بهره ای نمی بردند.

«صورت آفاقی» نزول تدریجی حضرت قرآن بر قلب مبارک حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم)، ابلاغ حقیقت آن یعنی ولایت بوده است. به عبارت دیگر اکمل دلالات در نزول تدریجی، نزول حقیقت آن یعنی ولایت امیرالمومنین علی (علیه السلام) است تا منزل به منزل از جانب رسول اعظم الهی به مردم ابلاغ گردد. چرا که بیان حضرت قرآن، حقیقتی جز معرفت امام ندارد که کمال این ابلاغ ولایت، از حیث صورت ظاهری و آفاقی در تاریخ، در روز غدیر به منصفه ظهور رسیده است.

37 . سوره مبارکه ابراء، آیه 106

38 . سوره مبارکه فرقان، آیه 32

39 . سوره مبارکه یس، آیه 5

40 . به بیان اذق، نزول تدریجی حضرت قرآن، همزمان با بعثت شریف حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) در ۲۷ ام ربیع‌الاول گشت. گرچه طول رسالت شریف آن حضرت، ۲۳ سال بوده است، اما پس از نزول آیات ابتدایی سوره علق، در دوران سه ساله فقرت، آیه ای نازل نشد و پیامبر اکرم در این زمان مأمور به دعوت پنهانی بودند. بنابراین حضرت قرآن در طول ۲۰ سال، (۱۰ سال در مکه مکرمه و ۱۰ سال در مدینه منوره) بر قلب مبارک رسول خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) نزول تدریجی داشته است.

التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۱۱۶ الی ۱۲۰

41 تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۰

آیات ۱۹۲ تا ۱۹۴ سوره مبارکه شعراء «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ» یکی از مؤیدات این مدعاست. چنانچه در روایات مفسره ذیل این کریمه تصریح شده که مراد از آن تنزیل بر قلب حضرت افضل راسخین همان ولایت است؛ «هي الولاية لأمر المؤمنين (عليه السلام)»، «الولاية التي نزلت لأمر المؤمنين (عليه السلام) يوم الغدير».⁴² به همین سبب حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) در جمیع آناتِ حیاة طیبیه شان، در حال ابلاغ ولایت امیرالمومنین علی (عليه السلام) و اولادشان بودند.

⁴² تفسیر الصافی ؛ ج۴؛ ص ۵۰/ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج۹، ص: ۵۰۶/ تفسیر القمی، ج۲، ص: ۱۲۴/ غرر الأخبار ص۳۰۵

اعجاز لغوی کلام الله

«وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ، بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»⁴³؛ حضرت قرآن، تنزیل پروردگار جهانیان است که به واسطه روح الامین آن را نازل گردانیده و بر قلب تو فرود آورده تا از اندازدهندگان باشی، به زبان عربی مبین.

حضرت قرآن که جوامع الکلم و تبیان لكل شیء می باشد، از جانب حضرت رب العالمین به زبان «عربی مبین» تنزیل یافته است. زبانی الهی که افضل و اشرف همه زبانها و متمایز با آنها می باشد. لسان عربی مبین با زبان های عربی دیگر اعم از عربی مغربی، مصری، عربی عراقی، شامی، شبه جزیره ای خلیجی، حجازی، یمنی و نجدی و زبانهای دیگر متمایز است. زیرا این لسان، محمل کلام الله عزوجل و کلام حضرات معصومین (علیهم السلام) بوده است، و ذات اقدس الهی، مخاطبین وحی، انبیاء و عباد الله را با این زبان، مورد خطاب قرار داده است و لذا این زبانیست که خلق، انس فطری با آن دارد؛ «انّه ما أنزل الله کتاباً ولا وحياً الا بالعربیة...»⁴⁴، «إِنَّ الْوَحْيَ يَنْزِلُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْعَرَبِيَّةِ»⁴⁵، «تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَاتَّهَا كَلَامَ اللَّهِ الَّذِي يَكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ»⁴⁶. به همین سبب، عربی مبین بر زبانها و کلام های دیگر برتری و احاطه دارد و این برتری و احاطه به اراده واضع این کلام یعنی خداوند تبارک و تعالی بوده است؛ «لَسَانُهُ الْعَرَبِيَّةُ الَّتِي فَضَّلْنَاهَا عَلَى سَائِرِ اللُّغَاتِ»⁴⁷. از اینرو، این زبان در کلام تراجم وحی الله توصیف شده به «يُبِينُ الْأَلْسُنَ وَ لَا تُبَيِّنُهُ الْأَلْسُنُ»⁴⁸؛ زبانی که کلیه زبانهای دیگر را تبیین می کند، اما هیچ زبانی استطاعت تبیین آن را ندارد. به کمک قیود احترازی مذکور می توان تمایز عربی مبین با زبانهای دیگر را که در لسان حضرت قرآن به «عجمی» تعبیر شده، دریافت؛ «لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»⁴⁹. عجمی در مقابل عربی مبین، مشتمل بر زبانهای عربی و غیر آن می باشد.

و شارع مقدس بر همین لسان عربی مبین، تحدی فرموده و آنرا معجزه الهی تعبیر کرده است. چرا که همین صورت ظاهر لسان عربی مبین که افضل و اشرف از جمیع زبانها و متمایز با آنهاست، مشتمل بر الفاظ و کلمات جامعی، در کمال نضد و حسن نسق و در اعلی مراتب اعجاز بلاغی و بیانی می باشد⁵⁰؛ «و القرآن ... ظاهره أنيق...»⁵¹. البته وجوه إعجاز حضرت قرآن متکثر است؛ نظم الفاظ، بلاغت و فصاحت، اصول و قواعد کلام الله جلّ جلاله از جمله این وجوه می باشد. دلیل مثبت این إعجاز در ظاهر

43. سوره مبارکه شعراء، آیات 192 الی 195

44. سفینه البحار، ج6، ص 192

45. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج11، ص 42

46. سفینه البحار، ج6، ص 192

47. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج25، ص 29

48. الکافی (ط - الإسلامية)، ج2، ص 632

49. سوره مبارکه نحل، آیه 103

50. چنانچه علامه مجلسی در این خصوص نوشته است: «و أما وجه إعجازه فالجمهور من العامة و الخاصة و منهم الشيخ المفید قدس الله روحه علی أن إعجاز القرآن بكونه في الطبقة العليا من الفصاحة و الدرجة القصوى من البلاغة علی ما يعرفه فصحاء العرب بسليقتهم و علماء الفرق بمهارتهم في فن البيان و إحاطتهم بأساليب الكلام هذا مع اشتماله علی الإخبار عن المغیبات الماضية و الآتية و علی دقائق العلوم الإلهية و أحوال المبدأ و المعاد و مكارم الأخلاق و الإرشاد إلى فنون الحكمة العلمية و العملية و المصالح الدينية و الدنیوية علی ما يظهر للمتدبرین و يتجلی للمتفكرين و قيل وجه إعجازه اشتماله علی النظم الغریب و الأسلوب العجیب المخالف لنظم العرب و نثرهم في مطالعه و مقاطعه و فواصله فإنها وقعت في القرآن علی وجه لم يعهد في كلامهم و كانوا عاجزين عنه».

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج17، ص 224

51. تفسیر الصافی، ج1، ص 15

کلام الله تبارک و تعالی، «تحدی» یا حریف طلبی برای آوردن شبیه و نظیر کلام الله عزوجل می باشد. چنانچه در آیاتی از کتاب الله بر این مطلب چنین استدلال شده است:

«قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً»⁵²؛ بگو اگر انس و جن جمع شوند که نظیر این قرآن را بیآورند نمیتوانند هر چند با همدیگر همکاری کنند.

«أَمْ يَقُولُونَ نَقُولُهُ ... فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ»⁵³؛ پس اگر راست می‌گویند، سخنی مثل آن بیآورند.

«وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ ... فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ ...»⁵⁴؛ و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس -اگر راست می‌گویید- سوره‌ای مانند آن بیآورید و اگر این کار را نکردید و هرگز نتوانید کرد پس بپرهیزید از آتش

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ ... فَأَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ ...»⁵⁵؛ یا می‌گویند: «این [قرآن] را به دروغ ساخته است.» بگو: «اگر راست می‌گویید، ده سوره مانند آن بیآورید ... پس اگر شما را اجابت نکردند، بدانید که آنچه نازل شده است به علم خداست.

قیودی که در نصوص مذکور آورده شده، دلالت بر اطلاق تحدی و در نتیجه اعجاز حضرت قرآن دارد.

لفظ (الْقُرْآن) شمول بر جمیع الفاظ آن دارد، کاربرد عبارات مشابه چون (بَحْدِيثٍ مِثْلِهِ)، (بِسُورَةٍ مِثْلِهِ)، (بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ) در ادله دیگر مؤید همین مطلب است و از آن افاده اطلاق تحدی در الفاظ و آیات کلام الله می شود.

عبارت شریفه (اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ) دلالت بر عجز عموم ما سوی الله از اِتیان همانند حضرت قرآن دارد.

و این نفی از نوع ابد است؛ (لَنْ تَفْعَلُوا)، به این معنا که غایت تحدی تا روز قیامت ادامه دارد و بشر از اِتیان مثل آن (حتی بنظم و ترتیب مماثل) إلى يوم القيامة عاجز خواهد بود.⁵⁶

52 . سوره مبارکه اسراء، آیه 88

53 . سوره مبارکه طور، آیه 34

54 . سوره مبارکه بقره، آیات 23 و 24

55 . سوره مبارکه هود، آیات 13 و 14

56 . در تکمیل و تایید آنچه بیان شد به کلام حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) اشاره می کنیم که فرمودند:

«كَذَّبَتْ قُرَيْشٌ وَ الْيَهُودُ بِالْقُرْآنِ وَ قَالُوا: سِحْرٌ مُبِينٌ نَقُولُهُ. فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «الَمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ- هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» أَيْ يَا مُحَمَّدُ هَذَا الْكِتَابُ الَّذِي أَنْزَلْتُهُ عَلَيْكَ- هُوَ بِالْحُرُوفِ الْمُقْطَعَةِ الَّتِي مِنْهَا: أَلِفٌ، لَامٌ، مِيمٌ وَ هُوَ بِلُغَتِكُمْ وَ حُرُوفُ هِجَابِكُمْ، «فَأْتُوا بِمِثْلِهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» وَ اسْتَعِينُوا عَلَى ذَلِكَ بِسَائِرِ شُهَدَائِكُمْ ثُمَّ بَيَّنَّ أَنَّهُمْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَيْهِ بِقَوْلِهِ: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ- عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً».

نیز در جای دیگر فرمودند:

«فَلَمَّا ضَرَبَ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلْكَافِرِينَ الْمَجَاهِرِينَ الدَّافِعِينَ لِنُبُوءَةِ مُحَمَّدٍ وَ النَّاصِبِينَ الْمُتَنَافِقِينَ لِرَسُولِ اللَّهِ، الدَّافِعِينَ مَا قَالَهُ مُحَمَّدٌ فِي أَخِيهِ عَلِيٍّ، وَ الدَّافِعِينَ أَنْ يَكُونَ مَا قَالَهُ عَنْ اللَّهِ تَعَالَى، وَ هِيَ آيَاتُ مُحَمَّدٍ وَ مُعْجَزَاتُهُ [لِمُحَمَّدٍ] مُضَافَةً إِلَى آيَاتِهِ الَّتِي بَيَّنَّهَا لِعَلِيٍّ بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ، وَ لَمْ يَزِدَاوَا إِلَّا غُتُورًا وَ طُعْيَانًا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُرَدَّةِ أَهْلِ مَكَّةَ وَ غُتَاةِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ: وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا حَتَّى تَجْحَدُوا أَنْ يَكُونَ مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنْ يَكُونَ هَذَا الْمُنْزَلُ عَلَيْهِ [كَلَامِي، مَعَ إِظْهَارِي عَلَيْهِ] بِمَكَّةَ، الْبَاهِرَاتِ مِنَ الْآيَاتِ كَالْغَمَامَةِ الَّتِي كَانَتْ يُظْلَمُ بِهَا فِي أَسْفَارِهِ، وَ الْجَمَادَاتِ الَّتِي كَانَتْ تُسَلَّمُ عَلَيْهِ مِنَ الْجِبَالِ وَ الصُّخُورِ وَ الْأَحْجَارِ وَ الْأَشْجَارِ، وَ كِدْفَاعِهِ قَاصِدِيهِ بِالْقَتْلِ عَنْهُ وَ قَتْلِهِ إِيَّاهُمْ، وَ كَالشَّجَرَتَيْنِ الْمُتَبَاعِدَتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَلَاصَقَتَا- فَفَعَدَ خَلْفَهُمَا لِحَاجَتِهِ، ثُمَّ تَرَاجَعَتَا إِلَى مَكَانِهِمَا كَمَا كَانَتَا، وَ كِدْعَايِهِ الشَّجَرَةَ فَجَاءَتْهُ مُجِيبَةً خَاصَّةً

به کمک این استدلال معلوم می شود که ظواهر حضرت قرآن و الفاظ و عبارات بکار رفته در آن با ظواهر کلمات دیگر متفاوت است. در عمق الفاظ و حروف به ظاهر محدود حضرت قرآن، بطون و اسرار و حقائق نامتناهی نهفته است که دسترسی و ایصال به آن، جز با تدبیر و تعمق در همین ظاهر میسر نخواهد بود. لذا امام صادق (علیه السلام) در مذمت آنان که به حجیت ظاهر حضرت قرآن توجه نمی نمایند، فرمودند: «إِنَّ قَوْمًا آمَنُوا بِالظَّاهِرِ وَ كَفَرُوا بِالْبَاطِنِ فَلَمْ يَنْفَعَهُمْ شَيْءٌ وَ جَاءَ قَوْمٌ مِنْ بَعْدِهِمْ فَأَمَنُوا بِالْبَاطِنِ وَ كَفَرُوا بِالظَّاهِرِ فَلَمْ يَنْفَعَهُمْ ذَلِكَ شَيْئًا وَ لَا إِيْمَانٌ بِظَاهِرٍ [إِلَّا بِبَاطِنٍ] وَ لَا بِبَاطِنٍ إِلَّا بِظَاهِرٍ»⁵⁷؛ برخی به ظاهر آیات و احکام و شریعت ایمان آورده اند، ولی به باطن آنها کفر ورزیدند و اینگونه ثمری برای آنان ندارد، گروه دیگری ایمان به باطن پیدا کرده ولی به ظاهر آنها کفر ورزیده اند. لازمه ایمان به ظاهر و باطن قرآن کریم، اعتبار و حجیت ظاهر و عمل مطابق آن است.

ذَلِيلَةً، ثُمَّ أَمَرَهُ لَهَا بِالرُّجُوعِ فَارْجَعَتْ سَامِعَةً مُطِيعَةً فَأَتَوْا يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ وَ الْيَهُودَ (وَ يَا مَعْشَرَ النَّوَاصِبِ) الْمُتَنَجِّلِينَ الْإِسْلَامَ، الَّذِينَ هُمْ مِنْهُ بَرَاءٌ، وَ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ الْفُصَحَاءِ الْبُلْغَاءِ ذَوِي الْأَلْسُنِ بِسُورَةِ مِنْ مِثْلِهِ مِنْ مِثْلِ مُحَمَّدٍ، رَجُلٌ مِنْكُمْ لَا يَقْرَأُ وَ لَا يَكْتُبُ وَ لَمْ يَدْرُسْ كِتَابًا، وَ لَا اخْتَلَفَتْ إِلَى عَالِمٍ وَ لَا تَعْلَمُ مِنْ أَحَدٍ، وَ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَهُ فِي أَصْفَارِهِ وَ حَضَرَهُ بَقِيَ كَذَلِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ أُوتِيَ جَوَامِعُ الْعِلْمِ [حَتَّى عِلْمَ] عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ. فَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنْ هَذِهِ الْآيَاتِ فَأَتُوا مِنْ مِثْلِ هَذَا الْكَلَامِ لِيُبَيِّنَ أَنَّهُ كَاذِبٌ كَمَا تَزْعُمُونَ، لِأَنَّ كُلَّ مَا كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ فَسَيُوجَدُ لَهُ نَظِيرٌ فِي سَائِرِ خَلْقِ اللَّهِ. وَ إِنْ كُنْتُمْ مَعَاشِرَ قُرَاءِ الْكُتُبِ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ مُحَمَّدٌ مِنْ شَرَائِعِهِ، وَ مِنْ نَصِيحَةِ أَخَاهُ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَصِيًّا بَعْدَ أَنْ قَدْ أَطْهَرَ لَكُمْ مُعْجَزَاتِهِ الَّتِي مِنْهَا: أَنْ كَلَمْتُهُ الذَّرَاعُ الْمُسْمُومَةُ، وَ نَاطَقَهُ ذَنْبٌ وَ حَنٌّ إِلَيْهِ الْغُودُ وَ هُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ وَ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ السَّمَ الَّذِي دَسَّئَهُ الْيَهُودُ فِي طَعَامِهِمْ، وَ قَلْبٌ عَلَيْهِمُ الْبَلَاءُ وَ أَهْلُكُهُمْ بِهِ، وَ كَثُرَ الْقَلِيلُ مِنَ الطَّعَامِ فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ يُعْنِي مِنْ مِثْلِ [هَذَا] الْقُرْآنِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ الْكُتُبِ الْأَرْبَعَةِ عَشَرَ فَإِنَّكُمْ لَا تَجِدُونَ فِي سَائِرِ كُتُبِ اللَّهِ سُورَةَ كَسُورَةِ مِنْ هَذَا الْقُرْآنِ.

وَ كَيْفَ يَكُونُ كَلَامُ مُحَمَّدٍ الْمُتَقَوَّلُ أَفْضَلَ مِنْ سَائِرِ كَلَامِ اللَّهِ وَ كُتُبِهِ، يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى. ثُمَّ قَالَ لِمَجَاعَتِهِمْ: «وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» ادْعُوا أَصْنَامَكُمْ الَّتِي تَعْبُدُونَهَا يَا أَيُّهَا الْمُشْرِكُونَ، وَ ادْعُوا شَيْاطِينَكُمْ يَا أَيُّهَا النَّصَارَى وَ الْيَهُودَ، وَ ادْعُوا قُرَنَاءَكُمْ مِنَ الْمُلْحِدِينَ يَا مُتَافِقِي الْمُسْلِمِينَ مِنَ النَّصَابِ لِأَلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ، وَ سَائِرِ أَعْوَانِكُمْ عَلَى إِزَادَتِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بِأَنَّ مُحَمَّدًا يَقُولُ هَذَا الْقُرْآنَ مِنْ بَلَاءٍ نَفْسِهِ، لَمْ يُزَلِّهِ اللَّهُ عَرٌّ وَ جَلٌّ عَلَيْهِ، وَ إِنَّ مَا ذَكَرَهُ مِنْ فَضْلِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أُمَّتِهِ وَ قَلْدَهُ سِيَاسَتَهُمْ لَيْسَ بِأَمْرٍ أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ.

ثُمَّ قَالَ عَرٌّ وَ جَلٌّ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا أَيْ [إِنْ لَمْ تَأْتُوا يَا أَيُّهَا الْمُفَرَّغُونَ بِحُجَّةٍ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَنْ تَفْعَلُوا أَيْ] وَ لَا يَكُونُ هَذَا مِنْكُمْ أَبَدًا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا حُطْبُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ ثَوَقُهَا تَكُونُ عَذَابًا عَلَى أَهْلِهَا أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ الْمَكْدِبِينَ بِكَلَامِهِ وَ نَبِيِّهِ، النَّاصِبِينَ الْعِدَاةَ لَوْلِيهِ وَ وَصِيِّهِ. قَالَ: فَاعْلَمُوا بِعَجْرِكُمْ عَنْ ذَلِكَ أَنَّهُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى- وَ لَوْ كَانَ مِنْ قِبَلِ الْمُخْلُوقِينَ لَقَدَرْتُمْ عَلَى مُعَارَضَتِهِ. فَلَمَّا عَجَزُوا بَعْدَ التَّفَرُّيعِ وَ التَّحْدِي، قَالَ اللَّهُ عَرٌّ وَ جَلٌّ فَلِئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا».

القرآن دليلٌ علي المعروف؛ حضرت قرآن، هادي خلق

حضرت قرآن در نصوص مبارکه خود و در کلام مبینان و هادیانش به «امام هادی» توصیف شده است؛ پیش از تشریح این شأن عظیم القدر، به نمونه ای از آیات مبارکات و روایات متواترات اشاره ای خواهیم داشت:

«الم ذلک الکتاب لا ریب فیہ هُدی للمتقین»⁵⁸؛ این کتابیست که در آن هیچ شکی (حتی ذره ای) وجود ندارد و هدایت برای متقین است.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»⁵⁹؛ این قرآن به راهی هدایت می‌کند که استوارترین راه‌ها است.⁶⁰

امیر المهدین علی بی ابیطالب (علیه السلام) در یکی از خطبات خود راجع به این شأن حضرت قرآن فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ ... هُدًى لِمَنْ اِتَّقَى بِهِ»⁶¹؛ بر شما باد به کتاب خداوند که آن هدایت است برای آنکه به او انتمام کند. انتمام به حضرت قرآن یعنی به او اقتدا و از او پیروی کردن سبب هدایت و بهره بردن از شأن هدایت الهی بودن آن می‌شود.

نیز از امام البقیع حضرت السید الزکی مولانا حسن المجتبی (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

«مَا بَقِيَ فِي الدُّنْيَا بَقِيَّةٌ غَيْرُ هَذَا الْقُرْآنِ، فَاتَّخِذُوهُ إِمَامًا يَدُلُّكُمْ عَلَى هُدَاكُمْ، وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ إِنْ لَمْ يَحْفَظْهُ، وَ أَبْعَدَهُمْ مِنْهُ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَ إِنْ كَانَ يَقْرَأُهُ»؛ تنها چیزی که در این دنیای فانی و زوال پذیر باقی می‌ماند، قرآن است. پس قرآن را امام خود قرار دهید تا به راه راست و مستقیم هدایت شوید. و به درستی که سزاوارترین مردم به قرآن کسی است که به آن عمل کند، گرچه آن را حفظ نکرده باشد. و دورترین مردم از قرآن کسی است که به آن عمل نکند، گرچه قاری آن باشد.⁶²

براین اساس، یکی از شئون حضرت قرآن، «هُدًى» یعنی هادی بودن آن است. هُدى و هدایت به معنی ارشاد و راهنمایی یا دلالت، از روی لطف و خیر خواهی به سوی مطلوب و ایصال به آن مطلوب است؛ «الْهُدًى: الرَّشَادُ وَ الدَّلَالَةُ»⁶³، الرَّشَادُ وَ الدَّلَالَةُ بِلُطْفٍ إِلَى مَا يُوصِلُ إِلَى الْمَطْلُوبِ⁶⁴». «هُدًى» مخصوص خداوند عزوجل است؛ «قُلْ إِنَّ هُدًى اللَّهِ هُوَ الْهُدًى»⁶⁵، لذا از آنجا که حضرت قرآن، کلام الله تبارک و

⁵⁸ سوره مبارکه بقره، آیه ۲

⁵⁹ . سوره مبارکه اِبراء، آیه 9

⁶⁰ . آیات ۲ سوره مبارکه جن و ۳۰ سوره مبارکه احقاف نیز بر این مطلب اشاره دارد.

⁶¹ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶

⁶² . ارشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ص ۷۹

⁶³ قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۴۵

⁶⁴ تاج العروس من جواهر القاموس ؛ ج ۲۰ ؛ ص ۳۲۷

⁶⁵ (سوره بقره، آیه ۱۲۰)

(سوره آل عمران، آیه ۷۳)

تعالی می باشد، در نصوص، از آن تعبیر به «هدی» شده؛ یعنی بر آن، اشاره مصدری که دلالت بر تمام و کمال معنای ماده دارد، شده است. پس حضرت قرآن، هادی به معنای اتم و اکمل است. به این معنا که هدایت الهی تنها در حضرت قرآن است و چنانچه کسی هدایت را در غیر آن بجوید، گمراه خواهد شد. لذا حضرت علی بن الحسین (سلام الله علیهما) به نقل از جد بزرگوارشان فرمودند: «الإمام منا لا يكون إلا معصوماً ولا يست العصمة في ظاهر الخلقة فيعرف بها فلذلك لا يكون إلا منصوفاً فقيل له يا ابن رسول الله فما معنى المعصوم فقال هو المعتصم بحبل الله وحبل الله هو القرآن لا يفتقران إلى يوم القيامة والإمام يهدي إلى القرآن والقرآن يهدي إلى الإمام وذلك قول الله عز وجل إن هذا القرآن يهدي للتي هي أقوم»؛ از ما خاندان جز معصوم، شخص دیگری نمی تواند امام باشد، و عصمت صفتی نیست که در ظاهر بدن باشد تا با چشم دیده شده و شناخته گردد، و به همین جهت امکان ندارد معصوم بودن کسی را بدست آورد مگر خدا به وسیله پیغمبرش آن را صریحاً فرموده باشد. شخصی عرض کرد: ای فرزند گرامی رسول خدا معنی معصوم چیست؟ فرمود: معصوم شخصی است که به واسطه چنگ زدنش به ریسمان الهی و جدا نشدنش از آن هرگز به گناهی آلوده نگردد، و رشته محکم خدا قرآن است که آن دو تا روز قیامت از یک دیگر جدا نگردند، و تا رستاخیز امام هدایت می کند به قرآن، و قرآن راهنمایی می نماید به امام، و این است فرموده خدا: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ.⁶⁶

بنابراین در جمع بندی آنچه که بیان شد، به دست آمد که حضرت قرآن «امام حی و هادی» است: امام حی است؛ چنانچه فرموده اند: «مَا بَقِيَ فِي الدُّنْيَا بَقِيَّةٌ غَيْرُ هَذَا الْقُرْآنِ». و امام هادی است؛ چنانچه فرموده اند: «إِمَامًا يَدُلُّكُمْ عَلَى هَذَاكُمْ» که به او اقتدا کرده و او را امامش قرار دهد، به بهشت هدایت می شود و هر که از آن امام تخلف کند، به جهنم هدایت شود، چرا که هدی به تمام و کمال معنایش در حضرت قرآن است و لذا او دلیلی است که به بهترین راه دلالت و هدایت می کند؛ «مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ».⁶⁷

به همین سبب، رسول خدا حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) ضمن امر به تعلیم حضرت قرآن، فرمودند: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَاحِبُهُ فِي صُورَةِ شَابٍّ جَمِيلٍ شَاحِبِ اللُّونِ فَيَقُولُ لَهُ الْقُرْآنُ أَنَا الَّذِي كُنْتُ أَسْهَرْتُ لَيْلَكَ وَأَظْمَأْتُ هَوَاجِرَكَ وَأَجْفَقْتُ رَيْكَ وَأَسَلْتُ دَمْعَكَ أَتُولُ مَعَكَ حَيْثُمَا أَلْتُ وَ كُلَّ تَاجِرٍ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ وَ أَنَا الْيَوْمَ لَكَ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةٍ كُلِّ تَاجِرٍ وَ سَيَأْتِيكَ كِرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَبْشِرْ فَيُؤْتَى بِتَاجٍ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ وَ يُعْطَى الْأَمَانُ بِيَمِينِهِ وَ الْخُلْدُ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِهِ وَ يُكْسَى خُلْتَيْنِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَقْرَأْ وَ ارْقَءْ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً وَ يُكْسَى أَبْوَاهُ خُلْتَيْنِ إِنْ كَانَا مُؤْمِنَيْنِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا هَذَا لِمَا عِلَّمْتُمَاهُ الْقُرْآنَ»⁶⁸؛ قرآن را بیاموزید، زیرا که در روز قیامت، قرآن در صورت جوانی زیبا که رنگ صورتش گشته باشد نزد خواننده خود آید و به او گوید: منم که شب تو را به بیداری بپایان بردم، روزهای داغ تو را به تشنگی بسر آوردم، و آب دهانت را خشک کردم، و اشکت را روان ساختم، (اکنون) هر کجا بروی من هم با تو باشم، و هر تاجری (امروز) بدنبال تجارت خویش است (که در دنیا کرده است) و من امروز بسود تو در پس تجارت هر تاجری باشم، و بزودی کرامتی نیز از جانب خدای عز و جل بتو رسد پس شادان باش، و (در این حال) تاجی بیاورند و بر سرش نهند، و امان نامه (از آتش دوزخ را) بدست راستش دهند، و فرمان جاوید بودن در بهشت را بدست چپش، و دو جامه بهشتی بوی پوشند، سپس باو گفته شود: بخوان

66. معانی الأخبار، النص، ص 132

67. الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 598

68. الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 603

و بالا برو، پس هر یک آیه که بخواند یکدرجه بالا رود، و پیدر و مادر او نیز دو جامه بپوشانند در صورتی که مؤمن باشند، و بآن دو گویند. این پاداش آن قرآنی است که بفرزندتان آموختید.

و همانطور که از منطوق حدیث شریف برمی آید، این کلام مبارک نیز موید دیگری در امامت و هدایت حضرت قرآن می باشد.

پس از تبیین شأن هدایت حضرت قرآن، تاکید بر این نکته لازم است که: امام، حقّی بر ذمه مأمومین دارد و آن عبارتست از: «اطاعت و عمل به اوامر امام». ابو حمزه از حضرت باقر العلوم (علیه السلام) نقل می کند که از آن حضرت پرسید: «مَا حَقُّ الْأَمَامِ عَلَى النَّاسِ؟»؛ حقّ امام بر مردم چیست؟ امام (علیه السلام) فرمودند: «حَقُّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَ يُطِيعُوهُ»؛ حقّ امام بر مردم این است که به سخنانش گوش فرادهند و فرمانش را اطاعت کنند.⁶⁹ مأموم به سبب اطاعت و عمل یا امتثال از اوامر امام، می تواند تقرّب بدست آورد و در نتیجه هدایت شود؛ «وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا»، اگر از او اطاعت کنید، هدایت می شوید. اما اطاعت، زمانی محقق می شود که عمل، مطابق امر باشد، و الا عمل مخالف امر، عصیان است. پس لازمه اطاعت از امام، معرفت به اوامر ایشان است. همانطور که در حدیث متواتر نبوی آمده است: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت (و کفر) مرده است.⁷⁰

عبد مادامیکه معرفت به امامش به دست نیآورده، نمی تواند امر او را دریافت کند تا از او اطاعت کند و در نتیجه هدایت شود. چنانچه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در این خصوص فرمودند: «فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ فَلْيَجُلْ جَالٍ بَصَرُهُ وَ لِيُبْلَغِ الصِّفَةَ نَظَرُهُ يُنْجُ مِنْ عَطْبٍ وَ يَتَخَلَّصَ مِنْ نَشَبٍ، فَإِنَّ النَّفْكَرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ»؛ در حضرت قرآن چراغ های هدایت، نور حکمت و دلیل (راهنمای) معرفت، برای آن کس که صفاتش را بشناسد، قرار گرفته است. پس صاحب بصیرت باید دقت کند تا با معرفت به صفاتش، هدایت یابد، زیرا به وسیله تفکر و معرفت، قلب زندگی روشن خود را می یابد، همان طور که رهروان در پرتو نور از تاریکی ها گذر می کنند.⁷¹

بنابراین، حضرت قرآن، امام حیّی است که با معرفت به آن ساحت مقدس، می توان اوامر او را دریافت تا حقش را ادا و طاعتش را بجا آورد و از هدایتش بهره مند شد.

لذا آن عبدی که با تعقل و تدبیر در کلام حضرت قرآن، معرفت امامش را کسب کند و به میزان آن معرفت، اوامر امامش را عامل باشد، به همان مقدار قُرب به امامش به دست می آورد؛ و «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ إِنْ لَمْ يَحْفَظْهُ، وَ أَبْعَدَهُمْ مِنْهُ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَ إِنْ كَانَ يَقْرَأُ».

حال بعد از بیان این مقدمات، نوبت به بیان این مطلب می رسد که: حضرت قرآن، عباد الله را به چه چیزی هدایت می کند؟ به عبارت دیگر کدام حقیقت است که حضرت قرآن، بندگان را به آن فرا می خواند و باید

69. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۰۵

70. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الإثنی عشر، ص ۲۹۶

71. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۹۸

در مورد آن حقیقت، از حضرت قرآن پیروی کرد؛ «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى»⁷² تا سبب هدایت بنده گردد؟!

هادی اَمّت، امیرالمهتدین علی بن ابیطالب (علیه السلام) در خصوص حضرت قرآن فرمودند: «من اعتصم به هُدَيِّ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»⁷³، و «الْاِعْتِصَامُ، الْاسْتِمْسَاكُ بِالشَّيْءِ»؛ اعتصام و متمسک شدن به حضرت قرآن، سبب هدایت به سوی صراط مستقیم می شود. و همان طور که در آیه ۹ سوره مبارکه اسراء می خوانیم: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛ حضرت قرآن به اقوم یعنی صراط مستقیم هدایت می کند. و حضرت دین الله القويم (علیه السلام) فرمودند: «أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»⁷⁴ یا در جای دیگر فرموده اند: «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ [یعنی] يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ»⁷⁵. به بیان دیگر هادی به معنا الاتم یعنی حضرت قرآن که به سوی هادی مطلق عالم یعنی عترت هدایت می کند: «يا علي! أنت الهادي»⁷⁶. به این جهت است که حضرت قرآن، هدایت خویش را تنها به متقین یعنی شیعیان امیرالمومنین (علیه السلام) اختصاص داده است، یعنی کسانی که از هدایت حضرت قرآن بهره برده و به سوی هادی امت و هادی عالم هدایت یافته اند: «الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هُدًى لِلْمُتَّقِينَ»⁷⁷ «قال: المتقون شيعةنا»⁷⁸.

همچنین در جایی دیگر حضرت امامین باقرین صادقین (علیهما السلام) در تبیین معنای «و لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، ذیل شریفه ۷ سوره مبارکه رعد فرمودند: «رسول الله (صلی الله علیه و آله) الْمُنْذِرُ وَ فِي كُلِّ زَمَانٍ مِّنْهُ هَادِيَا [هَادٍ] يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِ عَلِيٍّ (علیه السلام)»⁷⁹؛ حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) «منذر» است و در هر عصر و زمانی، هادی از ما می باشد که مردم را به آنچه پیامبر خدا آورده، هدایت می نماید؛ هادیانی که پس از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می آیند. پس «كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ»⁸⁰؛ هر امامی، «هادی» برای مردم عصر و زمانی است که در آن زمان قرار دارند.

به صورت خاص، نام مبارک حضرت مولانا و صاحبنا در این دهر مسمی به «مهدی» می باشد، چنانچه در ادعیه و زیارات مخصوص حضرت مولانا بقیة الله الاعظم (أرواحنا فداه) نیز به لقب «الهادی» تصریح شده است: «فَإِنَّهُ الْهَادِي وَ الْمُهْتَدِي وَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ»⁸¹، «سلام الله الكامل التَّامُّ الشَّامِلُ الْعَامُّ، وَ صَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ، وَ بَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ الدَّائِمَةُ، عَلَى حِجَّةِ اللَّهِ ... الهادي المعصوم ابن الأئمة الهداة المعصومين»⁸².

در تایید آنچه بیان شد، می توان به اخبار دیگری چون حدیث شریف حضرت مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاسِمِ (علیه السلام) به نقل از جد بزرگوارشان اشاره کرد که فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّبِعُوا هُدَى اللَّهِ تَهْتَدُوا وَ تَرشُدُوا

⁷² (سوره طه، آیه ۱۲۳)

⁷³ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳/ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۹، ص: ۲۵

⁷⁴ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۵/ الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۲

⁷⁵ . مراجعه شود به باب: «أَنَّ الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلْإِمَامِ».

الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: 216

⁷⁶ کافی، ج ۱، ص ۱۹۱

⁷⁷ (سوره بقره، آیه ۲)

⁷⁸ البرهان في تفسير القرآن، ج ۱، ص 123

⁷⁹ البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۲۲۸

⁸⁰ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳

⁸¹ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۳

⁸² . فرازی از دعای استغاثه به امام زمان (أرواحنا فداه)

وَ هُوَ هُدَايَ هُدَى هَذَا عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَنْ اتَّبَعَ هُذَاهُ فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي فَقَدْ اتَّبَعَ هُدَايَ وَ مَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَقَدْ اتَّبَعَ هُدَى اللَّهِ وَ مَنْ اتَّبَعَ هُدَى اللَّهِ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى»⁸³؛ حقیقت «هُدَى اللَّهِ» ولایت امیرالمومنین علی (علیه السلام) است که هر کس اتباع از ولایت داشته باشد، اتباع از هدایت الهی داشته است.

همچنین امام حسن عسکری (علیه السلام) ذیل آیه شریفه «لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ»⁸⁴ فرمودند: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ، قَالَ: الْهُدَى الْوَلَايَةُ»⁸⁵.

بنابراین حقیقت «هدی»، ولایت است و هر کس به میزانی که حامل ولایت باشد، متصف به صفت «مُهِتَدُون» یعنی هدایت یافته خواهد شد و به همان میزان دارای شأن «هادی» یعنی هدایت گری برای دیگران خواهد بود و اتباع بندگان از هادی، سبب هدایت یافتن ایشان نیز خواهد شد.

همانگونه که وفق آیه شریفه «فهم مُهتَدون» فرستادگان الهی از قبل هدایت یافته بودند. این امر اشاره به عالم اَلْسِت و اصطفای ایشان، براساس اقرار و «بلی» به عهد ولایت دارد. چنانچه امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ قَالَ «أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ثُمَّ قَالَ وَ أَنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنْ هَذَا عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالُوا بَلَى فَنَبَّيْتُ لَهُمُ النَّبُوَّةَ، قَالُوا بَلَى فَنَبَّيْتُ لَهُمُ النَّبُوَّةَ»⁸⁶.

براین اساس، اصطفای فرستادگان الهی، بر اساس اقرار ایشان به عهد ولایت بوده است. درجات ایشان نیز به میزان حمل ولایت ایشان است؛ «عن رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم): وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَنْبَأُ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ وَ الْإِقْرَارِ لَنَا بِالْوَلَايَةِ»⁸⁷. به واسطه اقرار به عهد ولایت در عالم اَلْسِت بوده است که فرستادگان الهی، متصف به «مُهِتَدُون» شده اند؛ سپس در این دنیا شأن «هادی» قوم خویش را عهده دار می شوند، «فهم مُهتَدون».

رسالت و نبوت پیامبران نیز چیزی جز ادای عهده که به آن بلی گفته و بر آن اساس جزء «مُهِتَدون» به شمار می روند، نمی باشد. چرا که حضرات والیان امر و صاحب ولایت الله، هادیان مطلق عالم هستند و هر فرستاده الهی، مامور به هدایت مردم به سوی ایشان بوده است.

چنانچه امام کاظم (علیه السلام) ذیل آیه مبارکه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى»⁸⁸ فرمودند: «فَأَمَّا مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ فَهُوَ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَمَّا مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَهُوَ مَنْ خَالَفَ مِنْ فُرَيْشٍ وَ غَيْرِهِمْ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنْ بَعْدِهِ»⁸⁹. بنابراین تبعیت تنها از کسانی جایز است که خود هدایت یافته باشند و مردم را به حق یعنی ولایت محمد و آل محمد (علیهم السلام) هدایت کنند.

⁸³ تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۳۱۵/ بحار الأنوار ؛ ج ۲۴ ؛ ص ۱۴۹

⁸⁴ (سوره جن، آیه ۱۳)

⁸⁵ الکافی ؛ ج ۱ ؛ ص ۴۳۲

⁸⁶ بحار الأنوار ؛ ج ۲۶ ؛ ص ۲۷۹/ الکافی، ج ۲، ص ۸

⁸⁷ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۹۵

⁸⁸ (سوره یونس، آیه ۳۵)

⁸⁹ بحار الأنوار ؛ ج ۲۴ ؛ ص ۱۵۴/ تفسیر القمی، ص ۲۸۷

